

ترامپ پرده از رسوائی پنهانی برداشت که عمق حقیقت روابط امریکا و ایران را واضح می‌سازد!

(ترجمه)

ترامپ، رئیس جمهور قبلی امریکا از حقیقت روابط موجوده رهبری ایران و نظامیان امریکا پرده برداشت. ترامپ میزان هماهنگی بین طرفین و آن اعمالی که فروتنی و ذلت کامل ایران را در اشغال نظامی عراق در برابر امریکا نشان می‌دهد، واضح ساخت؛ ذلت و فروتنی که از جریان روابط دیپلوماتیک و نظامی این دو دولت به صورت صریح نمایان شده است.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین امریکا روز سه شنبه مورخ 7 نوامبر 2023م از این موضوع پرده برداشت که سخنانش را چندین خبرگزاری نقل قول نمودند. از جمله حقایقی که ترامپ بیان کرد، مسئله‌ای بود که بعد از قتل قاسم سلیمانی، رهبر سپاه قدس اتفاق افتاده است؛ آن وقتی که نظام ایران به اجازه ترامپ، رئیس جمهور قبلی امریکا برای محافظت از آبرویش و از ترس واکنش قوی‌تر امریکا در برابر این حادثه ظاهراً عکس العمل نشان داد. این مسئله را ترامپ وقتی بیان کرد که در ولایت تکراس شهر هیوستن امریکا در مورد مسائل انتخاباتی‌اش صحبت می‌نمود؛ چنانچه شبکه بی‌بی‌سی گفته ترامپ را چنین نقل قول کرد: «ما به تخریب بعض رادارها اقدام نمودیم و سپس سلیمانی را کشتیم. آن‌ها مجبور بودند که برای حفظ آبروی شان ظاهراً عکس العمل نشان دهند که این یک امر طبیعی است. سپس برای ما پیام‌شان را رساندند و گفتند که آن‌ها 18 موشک را بر پایگاه "عین الاسد" امریکا در عراق پرتاب خواهند کرد؛ اما این پایگاه را مستقیم هدف قرار نداده، بلکه تنها اطراف این پایگاه را هدف قرار می‌دهند.» ترامپ تأکید کرد که هیچ سرباز امریکایی به اثر بمباردمان ایران آسیب ندیده است. وی گفته است: «این مسئله سری را برای اولین بار است که برای اثبات احترام امریکا بیان کردیم.» ترامپ ادعا نمود که امریکا در زمان "بایدن" از جایگاه و احترامی که در زمان وی برخوردار بوده، برخوردار نمی‌باشد.

به این ترتیب، ترامپ از رسوا نمودن ایران و بیان این قصه در محضر عام خودداری نکرد؛ زیرا تمام تمرکزش کمپاین انتخاباتی وی و جذب مردم به سوی او و حزب‌اش می‌باشد؛ اگرچه این جلب و جذب به قیمت پرده برداشتن پیروی ایران از امریکا باشد. لذا این قصه‌ای را که ترامپ در مورد اجازه گرفتن ایران برای بمباردمان اطراف پایگاه عین الاسد که در ظاهر برای حفظ آبرویش انجام داده، بیان نمود، در حقیقت رسوائی سیاست ایران و موقف آن در مورد محور مقاومت بوده است. این عمل کرد واقعاً پرده از عمق روابط ننگین ایران با امریکا برداشته و این مسئله بیان‌گر اینست که دشمنی در بین ایران و امریکا تنها در رسانه‌ها برای فریب دادن می‌باشد و بس.

بناء سیاست دروغین ایران قطعاً این مسئله را ثابت می‌سازد که سخن رهبری ایران در محوریت مقاومت جز، گزافه‌گوئی نبوده و می‌خواهد با این گزافه‌گوئی‌اش حقیقت و واقعیت سیاست ایران را سرپوش گذاشته و مقاومت را از پشت خنجر زند. دلیل اینست که این جنگ وحشیانه که نیروهای رژیم اشغال‌گر یهود بر ساکنین غزه به راه انداخته فرصت طلائی برای ایران است که خود را رهبر محور مقاومت می‌خواند تا در این جنگ خود را دخیل نموده و گروه‌های مقاومت را کمک کند؛ گروه‌هایی که اکنون نیاز شدیدی به مساعدت و همکاری دارند تا بتوانند ثبات و پایداری خود را در برابر این جنگ خانمان‌سوز حفظ کنند؛ جنگی که موجودیت و بقای این گروه‌ها را هدف قرار می‌دهد.

ایران به گروه مقاومت وعده داد بود؛ اگر رژیم یهود به جنگ زمینی داخل شود، دخالت نموده و از آن جنگ شانه خالی نمی‌کند؛ اما حالا می‌بینیم که جنگ زمینی شروع شده، ارتش یهود به نوار غزه حمله نموده و راه‌های ارتباطی آن را قطع نموده است. ایران تا هنوز همان بازی‌های متعارف قبلی خود را انجام داده و تنها در شعار در رسانه‌ها سروصدا نموده و به زبان تهدید می‌کند؛ اما در میدان عمل هیچ اقدامی را برای کمک به غزه انجام نداده است.

به این ترتیب دریافتیم؛ محور مقاومتی که ایران آن را رهبری می‌کند، کذب و ادعاهای میان‌خالی‌اش آشکار شده و حالا وقت سقوط این محور مقاومت و سقوط رهبری هر گروهی که دارای چنین اوصافی است، فرا رسیده است. امروزه آنچه بنام محور مقاومت یاد می‌شود، به پایان رسیده و بعد از جنگ غزه دیگر وجودی نخواهد داشت.

پس مقاومت نسبت به ایران به طور همیشه یک بازی سیاسی بوده که ایران از آن استفاده کرده و هرگز به صورت عملی مقاومت نداشته است. این مقاومت در حقیقت نقش این را دارد که از طریق کنترل گروه‌های مقاومت در خدمت مصالح امریکا باشد؛ از طریق کنترل گروه‌ها و جهت دادن شان به مسیر خلاف هدف، سست کردن نیروهای شان، بر ملا نمودن نقاط ضعف گروه‌ها و کشاندن شان به پرتگاه جنگی‌های داخلی به هدف ضایع کردن اهداف شان و پراکنده نمودن نیروهای مقاومت‌گران.

بدون شک، امروزه واضح گردیده که مقاومت ایران همان بازی ایرانی است که در حد اظهارات آتشین وی خلاصه شده و شعارهای توخالی است که می‌خواهد برخلاف واقعیت، چهره تاریک و سیاه ایران را خوب جلوه دهد؛ به گونه‌ی مثال: ابراهیمی، رئیس‌جمهور ایران در کنفرانس عربی اسلامی در ریاض به این گراف‌گوئی از دیگران پیشی گرفته و گفت: ما شعار نمی‌خواهیم، ما عمل می‌خواهیم؛ درحالی‌که او می‌دانست در این کنفرانس جز لاف و شعارهای دروغین چیزی دیگری نخواهد بود. همین‌گونه وقتی از نماینده ایران در سازمان ملل در مورد حادثه هفتم اکتوبر پرسان شد، او بعد از این که ایران را از هرگونه ارتباط به این حادثه تبرئه نمود، چنین جواب داد که اگر ایران به جای حماس می‌بود، هرگز کاری که در این تاریخ حماس انجام داد، انجام نمی‌داد. اینست ایران و واقعیت ایران!

بدون شک، نظام ایران سرتا پا کذب، حيله و فریب بوده که در پیش روی غرب به یک زبان صحبت می‌کند و در برابر گروه‌های اسلامی به زبان دیگر! اما حقیقت سیاست ایران همان رسوائی است که ترامپ، رئیس‌جمهور قبلی امریکا از آن پرده برداشته و این مطلب تأکید به این دارد که به صورت دائم در بین ایران و امریکا رابطه وجود داشته است. هم‌چنان این مسئله واضح می‌سازد که ایران به جز از اعمال ظاهری و فریب‌کارانه هیچ تفاوتی از دولت‌های عربی ندارد؛ زیرا دولت‌های عربی در ظاهر و باطن به تمام معنی پیرو امریکا و غرب هستند؛ اما دولت ایران در باطن تابع و پیرو امریکا بوده؛ ولی در ظاهر خود را دشمن امریکا و غرب می‌خواند.

نویسنده: احمد خطوانی

برگرفته از شماره 469 جریده الرأیه

مترجم: مصطفی اسلام